

دنیا به عنوان تجلی گاه حق است که سکوی صعود به کمال انسان است، و نیز در مورد معرفت خداوند به سیر و تفکر در آفرینش حق دعوت شده است «تفکروا فی آلاء الله و لاتفکروا فی ذات الله» بنابراین در این مختصر سعی بر آن است که به تعریف دنیا و دیدگاه مولانا نسبت به آن و نظر دنیاپرستان و اهل حق به دنیا پرداخته شود.

### تعریف دنیا:

در تعریف دنیا در لغتنامه دهخدا دو نوع اشتقاق دانسته شده است؛  
 ۱- مشتق از دنو که به معنی قریب باشد.  
 ۲- مشتق از دنائت که به معنی ناکسی و زبونی است.<sup>۱</sup>  
 اما در کیمیای سعادت چنین آمده است: «دنیا و آخرت عبارت از دو حالت: آنچه پیش از مرگ است و آن نزدیک تر است، آن را «دنیا» گویند و آنچه پس از مرگ، آن را «آخرت» گویند»<sup>۲</sup>

### دنیا در نگاه مولانا

در تعریف مولوی از دنیا آنچه انسان را از یاد خدا باز دارد، دنیا است. حتی نعمت‌های دنیوی اعم از مال و ثروت و زن و فرزند می‌تواند موجب صعود به کمالات اخلاقی گردد؛ و مذموم نیست بلکه اسباب حرکت است به مقصد اصلی.

چيست دنيا از خدا غافل بدين

نی قماش و نقره و میزان و زن

مال را کز بهر دین باشی حمول

نعم مال صالح خواندش رسول

آب در کشتی هلاک کشتی است

آب اندر زیر کشتی پستی است

(۹۸۵/۱ - ۹۸۳)

### ویژگی‌های دنیا:

#### حدوث و قدم دنیا

در دفتر چهارم مثنوی، وی در ضمن مشاجره عارف و فلسفی مسئله حدوث عالم را اثبات می‌کند و دلیل انکار فلسفی را این می‌داند که چون وی جزئی از عالم است نمی‌تواند درباره کل اظهار نظر کند، همان گونه که باران در مورد ابر، ذره در مورد خورشید و کرم در مورد سرگین

نمی‌تواند اظهار نظر کند.

دی یکی می‌گفت عالم حادث است

فانیست این چرخ و حشش وارث است

فلسفی گفت چون دانی حدوث

حادثی ابر چون داند غیوث

(۲۸۳۴/۴ و ۲۸۳۳)

مولانا در فیه ما فیه نیز بحثی درباره حدوث و قدم عالم دارد و می‌گوید عالم حادث است همان طور که وقتی دیرزمانی در خانه‌ای زندگی می‌کنیم می‌دانیم که این خانه بعداً ساخته شده و از اول نبوده است و اگر جانورانی مثل مار و موش و... که در این خانه زندگی می‌کنند بگویند که ما از ابتدا اینجا را آبادان دیده‌ایم پس قدیم است این برای ما پذیرفتنی نیست چون ما می‌دانیم که خانه حادث است و آنها جز خانه چیزی نمی‌بینند و می‌گویند قدیم است و همین گونه‌اند منکران حدوث عالم؛ «آن فلسفیک سنی می‌گوید که حدوث عالم به چه دانستی، ای خر تو قدم عالم به چه دانستی آخر گفتن تو که عالم قدیم است معنیش اینست که حادث نیست و این گواهی بر نفی باشد آخر گواهی بر اثبات آسان تر باشد از آنک گواهی بر نفی زیرا که گواهی بر نفی معنیش آن است که این مرد فلان کار را نکرده و اطلاع من برین شکل است می‌باید که این شخص از اول عمر تا آخر ملازم آن شخص بوده باشد که بگوید البته این کار را نکرده است اما گواهی بر اثبات مقدور است و آسان زیرا می‌گوید لحظه‌ای با آن بود چنین گفت و چنین کرد...»<sup>۳</sup>

### بی‌ارزشی دنیا

مولوی دنیا را چون گردویی که مغزی ندارد پوچ و توخالی می‌داند پس ارزش آزمودن ندارد و دیگر اینکه ترجیح ابتلا بر نعم دنیا چون در برابر مصائب دنیا به عطایای باقی می‌رسیم، اما نعم دنیا بقا و ارزشی ندارد و به نظر وی دنیا به اندازه پرپشه‌ای نمی‌آرد.<sup>۴</sup>

جوز پوسیده‌ست دنیا ای امین

امتحاناش کم کن از دورش ببین

(۳۴۷۱/۶)

جمله دنیا را پر پشه بها

سیلی را رشوت بی منتها

کرده است و حقیقت عالم معنا هستی ، است که از نظرها پنهان بوده و دنیا مانند گرد و غبار است که توسط باد به هوا برخاسته ، که باد که عالم غیب است ناپیدا است چنانکه وجود کف بر وجود دریا دلیل است وجود عالم معنا نیز در زیر کف عالم محسوس پنهان است .

نیست را بنمود هست و محتشم

هست را بنمود بر شکل عدم

(۱۰۲۶/۵)

این جهان نیست چون هستان شده

و آن جهان هست بس پنهان شده

(۱۲۸۰/۲)

#### نو شونگی

این جهان هر لحظه در حال تحوّل و دگرگونی است و ما از این مسئله غافلیم و گمان می کنیم که ثابت است و تغییر نمی کند عمر آدمی چون جوی آب در گذر است اما چون به سرعت در حرکت است ساکن به نظر می رسد و این سرعت انگیزی صنع الهی است که دنیا را که ساعتی بیش نیست چنین مدید می نماید .<sup>۵</sup>

هر نفس نو می شود دنیا و ما

بی خبر از نوشدن اندر بقا

(۱۱۴۴/۱)

این درازی مدت از تیزی صنع

می نماید سرعت انگیزی صنع

(۱۱۴۸/۱)

#### دارفانی

دنیا فنا کده ای است که دوامی ندارد و محقق واقعی آن است که به این مسئله که یکی از اصول مهم جهان بینی است اعتقاد جازم داشته باشد چرا که موجب می شود انسان به دنیا دل نبندد و بداند که جسم نیز متعلق به دنیا و از جنس دنیاست و چون مسکن و مأوایش رو به زوال است؛ مانند بیماری که هر لحظه رو به نزع باشد .<sup>۶</sup>

این فنا جا چون جهان بود نیست

بازگشت عاریت بس سود نیست

(۳۳۹۳/۳)

گردنت زین طوق زرین جهان

چست در دزد و زحق سیلی ستان

(۱۶۴۱/۶ - ۱۶۴۰)

نیست هست نما:

حقیقت عالم محسوس نیست ، است؛ که به صورت هست جلوه

## تضاد دنیا

جهان مادی بر پایه چهار عنصر آب، باد، خاک و آتش بنا شده که هر یک ضد دیگری است و این تضاد مزاج در انسان نیز وجود دارد: ۷  
این جهان زین جنگ قائم می‌بود

در عناصر درنگر تا حل شود

چار عنصر چار استون قویست

که بدیشان سقف دنیا مستویست

(۴۷/۴۸/۶)

در تمثیل غربت غریبه از تضاد موجود در جهان به ظلم جهان تعبیر شده است: «پس بیفتادیم ناگهان به دپهی که اهل او ظالمند، اعنی مدینه قیروان، یعنی این عالم و به ظالم عالمیان خواسته است، یعنی عالم تضاد است، و تضاد بی جنگ نباشد و جنگ بی ظلم نباشد.»<sup>۸</sup>

## تمثیل‌های دنیا

انسان موجودی است که دلبستگی دنیا در نهاد او تنیده شده است و ترک دنیا و بی‌توجهی به آن دشوار می‌نماید؛ مولوی نیز بر آن است که انسان را از این سراب فریبنده بر حذر دارد اما نه به سبک و عطف و پند تلخ؛ بلکه به قالب شهید گونه تمثیل و حکایت پناه برده و به زیبایی از عهده این مهم برآمده است؛ که به صورت فهرست‌وار چنین است: ۱- **سحاره دنیا**؛ در دفتر چهارم ضمن حکایت شاهزاده که گرفتار سحر جادوی کابلی شد و نیز در دفتر ششم داستان غلام هندو که به خداوند زاده خود پنهان هوا آورده بود بیان شده است.<sup>۹</sup>

زبان نمی‌دنیات را سحاره خواند<sup>۱۰</sup>

کو به افسون خلق را در چه نشاند

(۳۱۹۳/۴)

گنده پیرست او و از بس چاپلوس

خویش را جلوه کند چون نوعروس

هین مشو مغرور آن گلگونه‌اش

نوش نیش آلوده او را مچش

(۳۱۸ ۳۱۹/۶)

۲- **خواب جهان**: به نظر وی دنیا خوابی است که آخرت تعبیر آن

است و می‌گوید ای کسی که در حلم دنیا بر مظلومان خنده مستانه می‌زنی بدان که تعبیرش در آخرت گریه و افغان است و اگر در خواب دنیا؛ دچار زنج و زحمت گردی در آخرت به شادی تعبیر خواهد شد.<sup>۱۱</sup>  
همچنان دنیا که حلم نایم است

خفته پندارد که این خود دایم است

(۳۶۵۴/۴)

## ۳- ویرانه دنیا

از تقدیر بد شهبازی راهش را گم می‌کند و به ویرانه‌ای می‌افتد باز از طرفی گرفتار فراق از شاه گشته و از سوی جفنان شوم بر سرش می‌زنند و پر و بال نازنینش را می‌کنند به گمان اینکه وی به طمع ویرانه بدانجا آمده اما باز در پاسخ آنها می‌گوید که صدها از این ویرانه ارزانی شما باد چرا که جایگاه من بسی بالاتر از اینهاست؛ و من اینجا نخواهم

ماند و به سوی شاهنشاه باز خواهم گشت ای عاشقان ویرانه خود را در این پریشانی مکشید که من به وطن اصلی خود باز خواهم گشت ...  
اما دریغ از اینکه آنها در جهل مرکب خود ابدالدر خواهند ماند و حتی استغنائی از ویرانه دنیا را دلیل تظاهر انبیا می‌دانند.<sup>۱۲</sup> (۱۱۴۲/۱) - (۱۱۳۲)

راه را گم کرد و در ویران فتاد

باز در ویران بر جفندان فتاد

(۱۱۳۲/۲)

## ۴- جیفه دنیا

در مذمت حرص بر دنیا همین بس که می‌گوید دنیا لاشه‌ای است تا نشان دهد؛ دنیا بی ارزش و بی‌جان است لذا طالبان دنیا هم سگان درنده‌اند که بر روی مردار به نزاع برخاسته‌اند:

کین جهان جیفه است و مردار و رخیص

بر چنین مردار چون باشم حریص

(۴۵۵۱/۳)

«تمثیل مولانا در اینجا نشان می‌دهد که دنیای حس چون از روح و حیات واقعی بی‌بهره است آن را جیفه و مردار باید خواند، پس دیگر چه تعجب که طالبان آن را هم تشبیه به سگان کنند که بر سر مرداری با یکدیگر نزاع و کشمکش دایم دارند»<sup>۱۳</sup>

## ۵- حمام دنیا

مولانا در بیان این مطلب که دنیا منزلگاهی موقتی است تا در آن مجال یابد که خود را از پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها مہذب نماید تمثیل حمام را بیان می‌دارد. وی دنیا را به حمامی تشبیه می‌کند که انسان‌های متقی از این حمام جهت صفا و تقا بهره‌مند می‌گردند و اما دنیاپرستان همانند سرگین کشان که سوخت برای حمام می‌برند فقط آن را گرم نگه می‌دارند و از صفای آن بی‌بهره‌اند.

شہوت دنیا مثال گلخن است

که از او حمام تقوی روشن است

(۲۳۸/۴)

## ۶- مہد زمین

تعبیر زیبایی مہد مقتبس از آیه «أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهاداً»<sup>۱۴</sup> است مولوی دنیا را محل رشد و کمال انسان می‌داند که انسان در این دنیا بالغ می‌گردد و آنگاه نیازی به گهواره ندارد و به جایگاه وسیع و اصلی‌اش می‌رود.<sup>۱۵</sup>

این زمین چون گاهواره طفلکان

بالغان را تنگ می‌دارد مکان

(۴۷۵۵/۶)

## ۷- تمساح دنیا

وی دنیا را به تمساحی تشبیه می‌کند که کرمان درازی برای خوردن بقایای غذا در لابه‌لای دندانهایش جمع شده‌اند و تمساح دهانش را باز می‌گذارد و پرندگان برای خوردن کرماها فرود می‌آیند و

ناگهان دهانش را می‌بندد و فرو می‌بلعد. وی نتیجه می‌گیرد که دنیا نیز تمساح مکاری است که با طعمه نعمت‌ها و ظواهر زیبای خود انسان‌ها را شکار می‌کند.

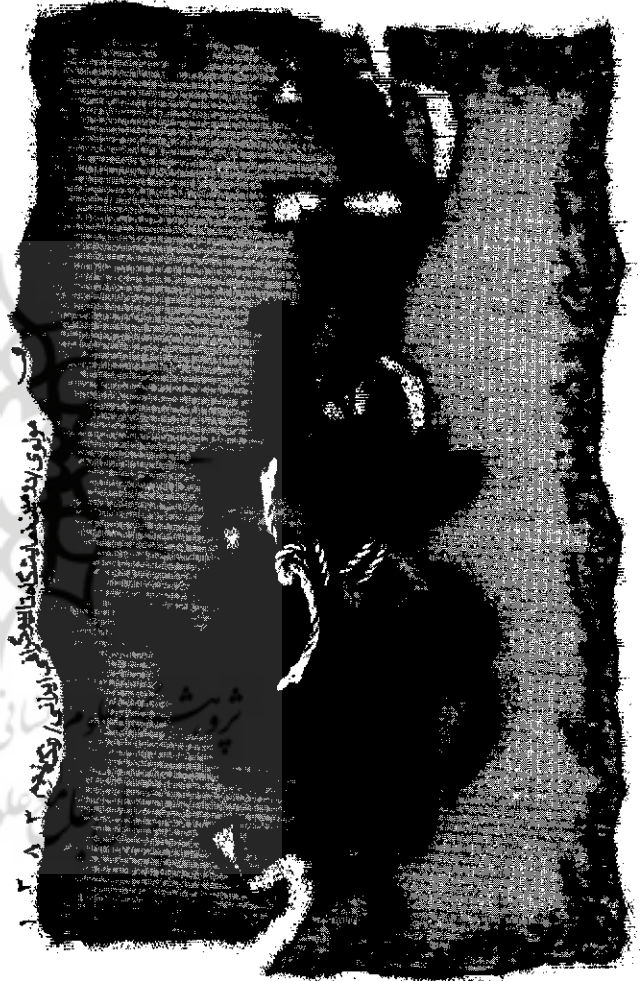
این جهان پر ز نقل و پر ز نان

چون دهان باز آن تمساح دان

بهر کرم و طعمه‌ای روزی تراش

از فن تمساح دهرایمن مباش

در جایی دیگر مولوی دنیا را این‌گونه تعبیر می‌کند «آسمان و زمین چون دهانی ماند که از آن این ازدهای جهان و دندان‌های زیرینش



ستارگانند و دندان‌های زیرینش کوه‌هاند و خلقان چون کرم‌کان دندانند».<sup>۱۶</sup>

## ۸- درزی دنیا

در این تمثیل که ضمن حکایتی بیان می‌شود وی قصد دارد خواننده را از گذشت عمر هشدار دهد و اینکه تعلقاتی چون شهوات و زنان تباه‌کننده عمر انسان‌اند؛ وی در نتیجه داستان با لحنی استفهام‌آمیز بیان می‌کند که انسان که مفتون شده‌ای کی می‌خواهی از این افسانه‌ها عبرت بگیری؛ به هوش باش که هر لحظه دنیای غدار چون آن درزی دزد با مقرض سال و ماه اطلس عمرت را می‌دزدد در حالی که تو مفتون

مضاحک گفتن او شده‌ای .

می‌درد می‌دوزد این درزی عام

جامه صد سالکان طفل خام

اطلس عمرت به مقرض شهور

برد پاره پاره خیاط غرور

(۱۷۲۰/۴ و ۱۷۱۴)

## ۹- ده دنیا

مولانا گاهی برای مقایسه عالم معنا و ماده از تمثیل شهر و روستا استفاده می‌کند منظور وی بیشتر از این تمثیل محدودیت عالم ماده و وسعت عالم معنا است و بیان اینکه عالم ماده مانند جامعه بسته روستایی است و رو به رشد و ترقی ندارد ولی در مقابل عالم معنا چون شهری، رو به توسعه تعالی و ترقی دارد. در تأکید همین معنا می‌گوید زندگی در روستا به منزله گور عقل است و هر کس که یک روز در روستا باشد به اندازه یک ماه عقلش زایل می‌گردد و از گیاه خشکیده روستا جز حماقت بهره‌ای نخواهد برد و عمر را به جهل خواهد گذراند و در عدم درک عالم معنا همین بس که حواس در شناخت آنجا چون خران چشم بسته‌ای هستند که سنگ آسیا را می‌گردانند.

«قصه شهری و روستایی تمثیل حال کسی است که مثل مرد شهری به خاطر وسوسه یاران راه به طمع نیل به راحت، شهر را که خود کنایه از دنیای فراخ روحانی است رها می‌کند و به اعتماد دروغ روستایی که اینجا کنایه از شیطان است خود را دچار شقاء و مضیقه عالم محدود حسی که روستا کنایه از آن است می‌سازد.»<sup>۱۷</sup>

ده مرو، ده مرد را احق کند

عقل را بی‌نور و بی‌رونق کند

قول پیغمبر شنوای مجتبی

گور عقل آمد وطن در روستا

(۵۱۷ و ۵۱۸۳)

## ۱۰- کشتگه دنیا

این جهان محل کاشتن اعمال است و آن جهان محل برداشت آن تخم‌های عبادت که در این دنیا کاشته می‌شود حتماً در ارض واسع خیاوند برداشت خواهد شد چرا که در این دنیا چیزی که کاشته می‌شود حاصلی دارد پس چطور ممکن است که روضات الهی که گسترده و وسیع است ربیعی نداشته باشد؟<sup>۱۸</sup>

در زمین حق زراعت کردنی

تخم‌های پاک آنکه دخل نی؟

(۱۷۵۹/۴)

## دنیا از دیدگاه حق پرستان

دنیا پرستان و اهل حق دو چهره متفاوت در دنیا هستند که دیدگاه‌های متفاوتی نسبت به دنیا دارند؛ چنانکه دنیا در نظر مؤمنان زندان و در نظر کافران بهشت است؛<sup>۱۹</sup> لذا مؤمنان که گرفتار این دنیا هستند خواستار رهایی از آن هستند.

۱- بی‌اعتبار شمردن دنیا؛ ملک در چشم دل وی لاشی است

در نظر شهدا این دنیا آب شوری است که آنها در برابرش چشمه

کوثر را برمی‌گزینند و خرقة دنیا را دست‌افشان می‌کنند. آنها به غزای با دنیا برخاسته‌اند و به بقای واقعی رسیده‌اند: سبلت تزویر دنیا برکنند

خیمه را بر باروی نصرت ززند  
(۱۰۱۴/۵)

- زهد

انبیا نسبت به امور دنیوی رغبتی نشان نمی‌دهند و پرداختن به امور دنیا برای آنان از روی اجبار است و این دنیاپرستان هستند که دنیا را برمی‌گزینند و برای کسب امور دنیوی تلاش می‌کنند. انبیای در کار دنیا جبری‌اند

کافران در کار عقبی جبری‌اند

انبیا را کار عقبی اختیار

جاهلان را کار دنیا اختیار  
(۶۳۸/۱ و ۶۳۷)

حتی سلیمان نیز نسبت به دنیا خویش را مسکین می‌خواند چون حبّ تعلقات را از دل خویش دور کرده بود؛ اگرچه همه دارایی و سلطنت دنیا از آن او بود در نظر او دنیا بی‌ارزش بود چون وجودش چنان از باد استغنا انباشته بود که در آب دنیا غرق نشده بود و با وجود روی آوردن دنیا به او، نسبت به آن زهد می‌ورزید.

چونکه مال و ملک را از دل براند

ز آن سلیمان خویش جز مسکین نخواند

گرچه جمله این جهان ملک ویست

ملک در چشم دل او لاشی است

(۹۸۹/۱ و ۹۸۶)

ترک دنیا هر که کرد از زهد خویش

پیش آمد پیش او دنیا و بیش

(۴۷۹/۱)

مولانا درباره زهد و دنیا‌گریزی پیامبر (ص) ماجرای فتح مکه را هم جهت دوستی دنیا نمی‌داند چرا که ایشان دنیا را لاشه و مردار دانسته‌اند؛ در اثبات این مدعا می‌گوید چگونه ممکن است پیامبر به دنیا دل ببندد کسی که در شب معراج آنگاه که مخازن هفتگانه آسمان و حوریان و غلمان و بهشت بر او عرضه شد آن چنان از محبت الله پر بود که چشمش به چپ و راست نگردید و به آنها التفات نکرد دیگر چه رسد به مکه و عراق و شام!

جهد پیغمبر به فتح مکه هم

کی بود در حبّ دنیا متهم

(۳۹۴/۱)

۲- محدودیت دنیا در نظر ایشان؛ انبیا را تنگ آمد این جهان

این جهان محل پرورش و جایگاه ترقی انسان است برای نیل به آخرت چنانچه کمال روحی صورت گیرد این عالم دیگر گنجایش وجود آدمی را ندارد و تا وقتی که بشر در فقر معنوی به سر می‌برد خانه او این عالم جسمانی است؛ و آنگاه که به کمال معنوی دست یافت، شاه است و باید در قصر عالم معنا منزل گیرد؛ چون دیگر عرصه دنیا بر روح بلندپرواز او تنگ است؛ این جهان به ظاهر فراخ است و اگر نیک نگریسته شود چون گرمابه تنگ و نفس گیر است.

انبیا را تنگ آمد این جهان

چون نهان رفتند اندر لامکان  
(۳۵۳۸/۳)

این جهان زندان و مازندانیان

حفره کن زندان و خود را وارها  
(۹۸۲/۱)

آنها این جهان محدود را بی‌ثبات و ناامن می‌دانند؛ لذا هنگام ورود شناید دنیا به عالم غیب پناه می‌برند؛ چنانکه مریم هنگام مشاهده جبرئیل به او پناه برد.

چون جهان را دید ملکی بی‌قرار

حازمانه ساخت ز آن حضرت حصار

(۳۷۰۹/۳)

و اولیاء الله چون دنیا را فانی می‌دانند مرگ را با رغبت پذیرا می‌شوند؛ چنانکه حمزه می‌گوید: من مرگ را پایان جهان و نیستی می‌دانستم؛ اما اکنون به برکت نور محمدی اسیر این دنیای فانی نیستم و به سوی مرگ می‌شتابم.

لیک از نور محمد من کنون

نیستم این شهر فانی را زیون

(۳۴۳۱/۳)

۳- جز عبادت نیست مقصود جهان

این جهان برای حق پرستان وسیله و نردبانی است برای ترقی به عالم علوی و دل بستن به آن را در صورتی نکوهیده می‌دانند که دنیا هدف تلقی شود؛ اما دنیا در نظر آنان پلی است برای عبور و رسیدن به آخرت و هیچ کس بر روی پل خانه نمی‌سازد و فقط برای عبور است. هدف از خلقت جهان بنا بر قرآن، عبادت است و دنیا محل عبادت.

ما خلقت الجنّ و الإنس، این بخوان

جز عبادت نیست مقصود جهان

(۲۹۸۸/۳)

دنیا از دیدگاه دنیاپرستان:

دنیا پرستان کسانی هستند که به تعلقات دنیا دل خوش کرده‌اند و مقتدای آنها نفس دنی، ابلیس و فرعون است؛ ویژگی‌های آنها بدین شرح است:

۱- دنیاپرستی؛ دیو بر دنیا است عاشق کور و کر:

عشق به دنیا و کمال رغبت بدان در مثنوی؛ در وجود جالینوس، از مشهورترین اطباء یونان قدیم، نمود می‌یابد وی چنان دلبسته به دنیا است که می‌گوید راضی‌ام زنده بمانم و از نشیمنگاه استری جهان را بنگرم. (۳۹۶۱/۳ و ۳۹۶۰) دلیل این امر را البته مولانا عدم وقوف بر عالم عقبی و گستردگی عالم معنا، ذکر می‌کند همچون آن جنین که لطف الهی او را به خارج سوق می‌دهد و او به تنگنای رحم می‌گریزد.

دنیاپرستان، دون همتانی‌اند که عمر گرانبه‌ای خود را چون عنکبوت، صرف تنیدن تارهای خانه‌ها و قصرهای مجلل کرده‌اند.

هم در این سوراخ بنایی گرفت

در خور سوراخ دانایی، گرفت

(۳۹۷۹/۳)

در دفتر اول مثنوی، مولانا بیان می‌کند که عاشق دنیا مانند عاشق

دیواری است که بر آن پرتو آفتاب افتاده باشد و او تلاشی نمی‌کند که بفهمد اصل این نور از خورشید است لاجرم چون دل بر فرع بسته است وقتی پرتو آفتاب به آفتاب بپیوندد او محروم ماند:  
عاشقان کل ، نی عشاق جزو

ماند از کل آنکه شد مشتاق جزو  
(۲۸۰/۱)

## ۲- مال پرستی؛ مال دنیا دام مرغان ضعیف

انسان‌های اسیر ملک دنیا در واقع مملوک دنیا هستند و در حقیقت جان آنها بنده دنیاست که نهایتاً آنها را به هلاکت خواهد رساند:  
مال دنیا دام مرغان ضعیف

ملک عقبی ، دام مرغان شریف  
(۶۴۷/۴)

امام مال پرستان ، فرعون است که ادعای خدایی کرد و ثروتش موجب طغیان وی گردید و در عوض درد و رنج نداشت که به موجب آن با خداوند نجوا کند:

داد فرعون را صد ملک و مال

تا بگرد او دعوی فرّ و جلال  
(۲۰۰/۳)

دیگر ویژگی مال پرستان؛ سیری ناپذیری آنهاست:

کان رسول حق بگفت اندر بیان

اینک منهومان هما لایستبان

طالبُ الدنیا و توفیراتها

طالبُ العِلْم و تدبیراتها  
(۳۸۸۴/۶ - ۳۸۸۳)

مال پرستان بر خزف‌های زر و مال دلخوش کرده‌اند در صورتی که اگر به اندازه ریگ‌های بیابان زر جمع‌آوری کنند آخر باید به صورت مرده‌ریگ برای وارثان رها کنند:

از خراج آر جمع آری زر چو ریگ

آخر آن از تو بماند مرده ریگ

(۶۷۱/۴)

و از دیگر تأثیرات استفاده مفرط از تمتعات جسمانی کوردلی است؛ اهل دنیا ز آن سبب اعمی دلدند

شارب شورابه آب و گلند

(۸۱۵/۵)

## ۳- نفس پرستی؛ دنیا قبله گاه نفس

پیروان نفس ، لایق انجمن دنیا هستند چنانکه گور و کفن در خور مردگان است:

نفس اگر چه زیرک است و خرده دان

قبله اش دنیاست او را مرده دان

(۱۶۵۶/۴)

در توصیف نفس که دوزخ مظهر آن است می‌گوید مکاره‌ای است که صد فرعون را در غرقاب هلاکت فرو می‌برد: ۲۰  
صورت نفس ار بجویی ای پسر

قصه دوزخ بخوان با هفت در  
(۷۷۹/۱)

## ۴- حریصان به دنیا

حریصان به دنیا بر سر لاشه متعفن دنیا بر یکدیگر حمله می‌کنند (۶۲۹/۵) و آنان همچون آن جنین هستند که چنان به خون آشامی مشغول است که غیر از رحم عالمی دیگر را نمی‌پسندد و طمع مثل پرده‌ای مانع دیدن چشم حقیقت آنها می‌گردد:

همچنان که آن جنین از طمع خون

کان غذای اوست در اوطان دون

از حدیث این جهان محبوب کرد

غیر خون او می‌نماند چاشت خورد

(۶۷ و ۶۸/۳)

این حرص پارچه کهنه‌ای است که روی زخم خر چسبیده باشد حرص به دنیا هم هرچه عمیق‌تر باشد کندش سخت‌تر است .

خان و مال چون خرّقه و این حرص ، ریش

حرص هر که بیش باشد ، ریش ، بیش

## پانویس‌ها:

- ۱- لغتنامه دهخدا؛ ذیل کلمه دنیا .
- ۲- غزالی طوسی امام حجة السلام ، زین‌الدین ابو حامد محمد ، کیمیای سعادت ، کتابخانه مرکزی ، چاپ هفتم ، ص ۷۰ .
- ۳- فیه مافیة ، مولانا جلال‌الدین ، تصحیح فروزانفر ، چاپ مجلس ، ۱۳۳۰ ، ص ۱۴۱ .
- ۴- ر . ک : ۱۵۹۵/۴ - ۱۵۹۳ .
- ۵- ر . ک : ۱۲۷۷/۱ و ۱۲۷۷/۴ .
- ۶- ر . ک : ۲۲۴۱/۱ و ۲۲۴۱/۱ و ۲۴۴۵/۱ و ۲۴۰۰/۱ و ۱۲۹۳/۱ و ۱۱۴۷/۵ .
- ۷- ر . ک : ۲۶-۲۸/۶ و ۱۸۵۲-۱۸۵۱ .
- ۸- مجموعه مصنفات شیخ اشراق شهاب‌الدین یحیی سهروردی در حکمت الهی ، با تصحیح و مقدمه به زبان فرانسه به قلم هنری کرین ، تهران انستیتو ایران و فرانسه ، قصه غربت غربیه ص ۲۷۷ .
- ۹- ر . ک : ۱۰۴۳/۵ و ۱۰۴۲ و ۱۰۳۹ .
- ۱۰- ر . ک : فروزانفر ، بدیع الزمان ، احادیث منثوی ، چاپخانه دانشگاه تهران ، بهمن ماه ۱۳۳۴؛ ص ۱۲۷ .
- ۱۱- ر . ک : ۱۷۳۲/۳ و ۳۶۳۲/۴ .
- ۱۲- ر . ک : ۲۷۲۷/۲ و ۱۱۵۳/۵ .
- ۱۳- زرین کوب ، عبدالحسین ، بحر در گوژه ، چاپ دوم ، انتشارات علمی ، ص ۲۵۷ .
- ۱۴- قرآن کریم ، البناء / ۶ .
- ۱۵- ر . ک : ۴۷۲۵/۶ .
- ۱۶- بهاء ولد ، معارف ، محمد حسین خطیبی بلخی ، تصحیح فروزانفر ، چاپ ۲، صص ۹۲ و ۹۳ .
- ۱۷- زرین کوب ، عبدالحسین ، سر فی ، چاپ اول : انتشارات علمی ، ج ۱ ، ص ۵۳ .
- ۱۸- ر . ک : ۶۴۸/۲ و ۱۵۳/۲ و ۲۹۸۹/۴ و ۳۵۳۱/۶ .
- ۱۹- ر . ک : فروزانفر ، احادیث منثوی ، ص ۱۱ .
- ۲۰- ر . ک : ۱۳۷۵/۱ و ۱۰۵۳/۳ و ۳۶۲۶/۴ و ۲۶۲۱ و ۷۷۲/۲ و ۲۴۴۷/۵ و ۲۴۴۶ .

